



اتفاق مهم و باارزش، آسمان به خاطر شوق و علاقه زیاد دف می‌زد و با این دف زدن رود خرمشهر با شادی وصف ناشدنی کف می‌زد و خرمشهر یکباره به هوش آمد و از اسارت و بندگی رهایی یافت و چشمان پر از اشک خود را باز کرد و با تلاش سربازان ایرانی که حقیقتاً همچون سربازان امام زمان (عج) هستند پرچم سه رنگ زیبای کشورمان، ایران عزیز، را بر فراز گنبدی زیبا بر افراشتند و خرمشهر، آن را تماشا می‌کرد.

این سروده بیان دلآوری‌ها، شجاعت‌ها، استواری‌ها و شادی‌های سرشار همه مردم ایران به ویژه خرمشهری‌ها و تمام پدیده‌های آن را بیان می‌کند که در جنگی نابرابر حسین فهمیده و حسین فهمیده‌های زیادی همچون آرشی کمانگیر برای دفاع از ایران و ایرانی به پا خواستند و جانانه و عاشقانه جانهای خود را برای کشورشان فدا کردند تا به پاس این ایثار و فداکاری وجبی از خاک ایران به دست دشمن نیفتد.

معنی حکایت

اسکندر، یکی از کاردانان را از عملی شریف، عزل کرد و عملی خسیس به وی داد.
اسکندر یکی از عوامل کار بلد خود را از کار با ارزش و مهم برکنار کرده و کاری کم ارزش و سطح پایین به وی سپرد.

روزی آن مرد بر اسکندر درآمد؛ اسکندر گفت: چگونه می‌بینی عمل خویش را؟
روزی آن مرد اسکندر را دید. اسکندر گفت: کار خود را چگونه می‌بینی؟

گفت: زندگانی‌ات دراز باد! نه مرد به عمل، بزرگ و شریف گردد، بلکه عمل، به مرد، بزرگ و شریف گردد.
گفت: عمر شما طولانی باشد! مرد با انجام کار بزرگ نمی‌شود و ارزش نمی‌یابد، بلکه کار با مرد بزرگ می‌شود و ارزش می‌یابد.

پس در هر عمل که هست، نیکو سیرتی می‌باید و داد.

پس در هر کاری، باید روش خوب و مناسب و انصاف را به کار گرفت.



معنی لغت‌های مهم درس

الا:	به جز	عارف:	دانا، شناسنده
عیال:	همسر، خانواده	عهد:	پیمان، دوره
شفاعت:	خواهشگری	قحطی:	خشک سالی، نایابی
جاه:	مقام، منزلت، درجه، رتبه	نازند:	می‌نازد، افتخار می‌کنند
درگاه:	پیشگاه	صومعه:	عبادتگاه، دیر، محل عبادت
جامه:	لباس	مخلوق:	آفریده
مقرب:	نزدیکان، کسی که قرب و منزلت یافته	نیاسودمی:	استراحت نمی‌کردم
رنجه:	آزرده	ابلیس:	شیطان
طراز:	دزد، راهزن	مقر:	قرارگاه، جای قرار و آرام
سالله:	برگزیده، خلاصه هر چیز	زهره:	جرئت، شجاعت
رشید:	دلاور	باژگونه:	واژگونه، وارونه
معارض:	نردبان‌ها، آنچه به وسیله آن بالا می‌روند	خفته‌اند:	خوابیده‌اند

معنی عبارتهای مهم متن درس

نقل است آن شب که رابعه در وجود آمد، در خانه پدرش چندان جامه نبود که او را در آن بپوشد و چراغ نبود. روایت کرده‌اند آن شبی که رابعه به دنیا آمد، در خانه پدرش لباس به اندازه‌ای نبود که او را در آن قرار دهند و هیچ چراغی در خانه نبود که آن را روشن کنند.

به فلان همسایه رو و چراغی روغن بخواه به نزد فلان همسایه برو و به اندازه یک چراغ از او روغن (سوخت چراغ) قرض بگیر. در بصره قحطی عظیم پیدا شد و خواهران متفرق شدند در شهر بصره خشک سالی و نایابی بزرگی به وجود آمد و هر سه خواهر رابعه پراکنده شدند و رفتند.

او را به چند درم بفروخت. او را به چند سکه نقره فروخت.

آن خواجه او را به رنج و مشقت، کار می‌فرمود. ارباب رابعه انجام کارهای سخت و دشوار را به او دستور می‌داد.

روی بر خاک نهاد و گفت: مرا از این همه هیچ غم نیست، الا رضای تو می‌باید تا بدانم که راضی هستی یا نه؟»

صورتش را بر روی زمین گذاشت (سجده) و به خداوند با حالت راز و نیاز گفت: از این همه سختی ناراحت نیستم، مگر خشنودی تو، پس باید بدانم آیا از من خشنود هستی یا نه.

آوازی شنید که «غم مخور، فردا جاهیت خواهد بود؛ چنان که مقربان آسمان به تو نازند صدایی شنید که می‌گفت: غمگین نباش، در آینده چنان مقامی خواهی داشت که تمام فرشتگان و نزدیکان درگاه الهی به تو افتخار می‌کنند.

دایم روزه داشتی و همه شب نماز کردی و تا روز بر پای بودی. پیوسته روزه می‌گرفت و هر شب به نماز می‌ایستاد و تا صبح در



حال عبادت بود.

شبی خواجه از خواب درآمد. یک شب خواجه از خواب بیدار شد.

الهی! تو می‌دانی که هوای دل من در موافقت فرمان توست و روشنایی چشم من در خدمت درگاه تو.

خدایا! تو آگاه و باخبری که آرزو و میل قلبی من در همراهی و اطاعت کردن از فرمان و دستور توست و نور چشم‌های من در خدمت آستان و درگاه توست.

اگر کار به دست من استی، یک ساعت از خدمتت نیاسودمی. اما تو مرا زیر دست مخلوق کرده‌ای. به خدمت تو، از آن دیر می‌آیم اگر اراده و اختیار این کارها در دست من بود، حتی یک لحظه هم از خدمت درگاه تو آسوده و بی‌خیال نمی‌شدم، اما تو مرا زیردست و غلام آفریده‌ای به همین علت دیر به خدمت و نیایش و عبادت تو حاضر می‌شوم.

ای مرد! خود را رنجه مدار که او چند سال است تا به ما دل سپرده است. ای مرد! به خود سختی نده، زیرا او چند سال است که دلش را به ما داده است.

ابلیس زهره ندارد که گرد او گردد. دزد را کی زهره آن بود که گرد چادر او گردد؟ شیطان جرئت ندارد که اطراف او نزدیک شود و صدمه‌ای به او برساند. دزد چگونه می‌تواند به او نزدیک شود و به او آسیب برساند؟

تو خود را مرنجان ای طارا! که اگر یک دوست خفته است، دوست دیگر بیدار است. تو خود را آزار نده ای دزد، زیرا اگر یک دوست (بنده خوب خدا) در خواب است، دوست بسیار با ارزش او (خداوند) بیدار است و مراقب اوست.

خود ارزیابی

سوال ۱: چرا پدر رابعه، شب تولد او دلتنگ خوابید؟ زیرا دخترش به دنیا آمده بود اما آنها نه در خانه لباس زیادی داشتند که او را در آن بپوشانند و نه توانسته بود روغنی برای چراغ پیدا کند.

سوال ۲: چه عنوان‌های دیگری می‌توان برای این درس انتخاب کرد؟

زن با خدا، زن کامل، انسان متوکل، شفیع امت، مقام زن، رابعه و طارا، زن پاکدامن، زن مقرب و...

سوال ۳: مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی رابعه چه بود؟

راضی بودن به رضای خدا، توکل به خدا، شکرگزار نعمت‌های خدا بودن، فروتنی در مقابل خدا، پارسا و پاکدامن

سوال ۴: چگونه می‌توان انسان کاملی بود؟ با توکل و ایمان به خدا؛ یعنی اینکه خدا را در همه حال و همه کار با خود همراه کردن و هر کاری را برای رضایت او انجام دادن.

گفت و گو

سوال ۱: درباره نمونه‌هایی از فداکاری زنان ایرانی در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، گفت و گو کنید. زنان ایرانی چه در انقلاب و چه در دوران دفاع مقدس، همراه و همگام با مردان قدم برداشتند. زنانی مانند: فرنگیس حیدرپور، فوزیه شیردل و طیبه واعظی

سوال ۲: درباره یکی از زنان بزرگ شاهنامه فردوسی، تحقیق کنید.

گرد آفرید نخستین شیر زن حماسه ملی ایران است. گرد آفرید دلربا و چالاک با این که در شاهنامه حضوری کوتاه دارد و



شکست هم می خورد، بسیار برجسته است و یکی از گیراترین زنان شاهنامه است. وی را می توان مانند فرانک، ارنواز و شهرناز نمونه زن اصیل ایرانی دانست. در میان مرز ایران و توران دژی به نام «دژ سفید» بود که گژدهم پدر گردآفرید بر آن حکمرانی می کرد. داستان گردآفرید از رسیدن سهراب به دژ سپید شروع می شود. وقتی سهراب به دژ سفید رسید با هژبر روبه رو شد و هژبر را شکست داد و در کمال ناباوری سربازان دژ سپید، سهراب هژبره را نکشت و او را به اسارت گرفت و به درون سپاه خود فرستاد، از آنجا که فرمانده دژ سپید گژدهم پیرمردی سالخورده بود و یک پسر نوجوان داشت، گرد آفرید دختر ارشد او، لباس نظامی بر تن کرد. سهراب او را به نبرد طلبید. پس از رویارویی سهراب و گردآفرید، گرد آفرید متوجه شد توان مقابله با سهراب را ندارد از این رو تصمیم به فرار گرفت که در راه سهراب به او رسید و با ضربه آی کلاه خود گردآفرید که چهره او را پنهان کرده بود، برداشت و متوجه شد او دختری زیباروی است. گردآفرید که خود را شکست خورده و تسلیم دید دست به نیرنگ زد و به سهراب وعده های دروغین داد. سهراب که شیفته گردآفرید شده بود، پیشنهادش را قبول کرد و با او به سمت دروازه دژ سپید روانه شد. در میانه راه گردآفرید با زیرکی به داخل دژ تاخت و دروازه را بر روی سهراب بست و سهراب را از نتیجه حمله به ایران و نبرد با رستم بر حذر داشت.

نوشتن

سوال ۱: هر یک از واژگان زیر با کدام نشانه جمع به کار نمی روند؟

واژه	نشانه جمع	ها	ات	ان
مخلوق	مخلوقها	مخلوقات		
طرار	طرارها		طراران	
ظالم	ظالمها		ظالمان	
نظر	نظرها	نظرات		
غریب	غریبها		غریبان	

سوال ۲: با توجه به متن درس، واژه «دوست» در جمله زیر، به چه اشاره دارد؟

«اگر یک دوست خفته است، دوست دیگر بیدار است.» دوست اول: بنده خدا(رابعه) دوست دوم: معشوق ازلی(خداوند)

سوال ۳: جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کنید.

۲- او شعر را می سرود. ۳- تو داشتی شعری را می سرودی ۴- تو داشتی شعر می خواندی

فرصتی برای اندیشیدن

سوال ۱: چرا خرمشهر نماد هشت سال مقاومت معرفی شده است؟

زیرا خرمشهر به ساده ترین سلاح های دفاع تا آخرین لحظه در مقابل دشمن مقاومت کرد و مردم هر یک با جان و مال و ناموس خود از شهر دفاع کردند.

سوال ۲: دریافت شما از جمله زیر چیست؟

«حیات حقیقی مردان خدا، ققنوس وار از میان خاکستر نخل های نیم سوخته، سر بر آورد.»

زندگی واقعی مردان خدا همیشه دارای تولد است و هیچ گاه از بین نمی رود و پیوسته به فکر دیگران هستند.